

قطره دریاست، اگر با دریاست

ورنه آن قطره و دریا، دریاست

پیشگفتار

این کتاب، به شکل سنتی، باید خلاصه و چکیده‌ی فرهنگ سه‌جلدی دانشگاه کردستان می‌بود؛ که نیست!

در باره‌ی هدف از تدوین فرهنگ سه‌جلدی، در پیشگفتار آن، سخن به کفایت رفته است و اینک به اختصار، عبارت است از:

الف: گردآوری واژگان، ترکیبات و اصطلاحات زبان کُردی، در همه‌ی شاخه‌ها و گویش‌ها و پیشگیری از خطر فراموش شدن آن‌ها در این شرایط خاص.

ب: ثبت هر کدام از مجموعه‌های واژگانی هم‌معنی، در پوشه‌ای با عنوان یک مدخل فارسی، جهت دستیابی طیف وسیعی از کُردزبانان، که خواه‌ناخواه فارسی آموخته‌اند و مایلند به زبان مادریشان نیز بخوانند و بنویسند.

ج: ارائه‌ی شناسنامه‌ای کافی و نسبتاً دقیق از سرواژه‌های فارسی، برای درک عمیق‌تر معنی و جایگاه آن‌ها و بالطبع معادل‌های کُردیشان.

و همچنین موارد دیگر، شبیه آنچه که از یک لغتنامه‌ی دوزبانه انتظار می‌رود.

استقبال بیش بر انتظار از این فرهنگ و نایاب شدن دوره‌ی سه‌جلدی کتاب در زمانی کوتاه و تقاضای رو به تزاید بازار کتاب برای خرید انبوه آن، بیانگر توفیق این کار جمعی بود و هم اکنون ویراست دوم دوره‌ی آن را، با افزودن افزون بر سی هزار واژه‌ی دیگر از شمال و جنوب کردستان، در دست چاپ و انتشار داریم.

اما در باره‌ی کتابی که در دست دارید:

می‌دانیم که مهمترین رسالت کتابهای لغت، به هر زبانی و در هر حوزه‌ای، ارائه‌ی تعریف و معادل مناسب برای واژه‌هاست. از آنجا که نوشتن تعریف جامع و مانع برای بسیاری از کلمات، کاری بس دشوار و در مواردی ناممکن است، آوردن یکی- دو معادل مناسب، از سویی کار فرهنگ‌نویس را سهل‌تر می‌کند و از دیگر سو - و البته مهمتر- مراجع را سریعتر به مقصود می‌رساند.

اما برخی لغت‌شناس سختگیر بر این باورند که اصولاً در هیچ زبانی، هیچ دو کلمه‌ای را دقیقاً به یک معنی نمی‌توان یافت و اگر چنین بود، یکی از آن دو - چه در گفتار و چه در نوشتار - وارد ساختمان آن زبان نمی‌شد.

اگر با تسامح از کنار این نظر بگذریم و قبول کنیم که واژگان تقریباً هم‌معنی، در انتقال مفاهیم، نقشی غیر قابل انکار دارند، این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که در عین حال بسیارند لغاتی که معانی متفاوت و گاهی متضاد را پوشش می‌دهند و چنانچه گوینده یا نویسنده، هنگام معادل‌گزینی، بدان بی‌توجه باشد، دور نیست که موجب خلط معنی شده و شنونده یا خواننده را به اشتباه بیندازد.

در هر حال، اگر بتوان چنین سهوی را از سخنران یا دست به قلمی غیر حرفه‌ای پذیرفت، در باره‌ی فرهنگ لغات، وضع فرق می‌کند و از کتاب‌های مرجع، انتظار جز این است. در مراجعه به چند فرهنگ لغت یک‌زبانه و دوزبانه و قدری - از این نظر- دقت و موشکافی، این کاستی به شکلی باورنکردنی خودنمایی کرد. برای مثال واژه‌ی «تکبر» را دو فرهنگ لغت تازه انتشار یافته و مطرح در زبان فارسی، یکی «خودپسندی» و «افاده» و

دیگری «غرور» و «خودبینی» معادل نوشته‌اند. حال اولی «افاده» را به سه معنی: ۱. تکبر؛ خودپسندی ۲. رفتار تکبرآمیز و ۳. فایده رساندن نوشته و دومی «غرور» را: ۱. احساس سربلندی به سبب موفقیت یا داشتن احترام نزد دیگران و ... ۲. خودبینی و تکبر معنی کرده است.

اکنون تصوّر کنید اگر فردی نا آشنا به زبان فارسی، به هریک از این دو فرهنگ مراجعه کند، با توجه به این نوع معادل‌نویسی، دور از ذهن است که معنی «تکبر» را هم معنی «فایده رساندن» و یا «احساس افتخار...» نیز برداشت کند؟!

در این فرهنگ، با استفاده از روش ارجاع با تعیین شماره‌ی معانی، روشن شده است که مثلاً همان «تکبر» معادل معنی اول «افاده» و یا معنی دوم «غرور» است؛ بدین صورت:

تکبر ﴿﴾ افاده- ۱ و تکبر ﴿﴾ غرور- ۲.

نکته‌ی دیگر:

در هر زبانی بسیارند اسامی، از شیء و گیاه و جانور و نیز مفاهیم، از مصدر و صفت و قید که با کلمات گوناگون، دارای یک مُسمّا و معنی‌اند. به تحقیق در همه‌ی فرهنگ‌هایی که در دسترس داشتیم و با این دید بررسی کردیم، این نام‌ها جای-جای پراکنده‌اند و هرگز در جایی همه را در کنار هم ندیدیم.

در این کتاب یک واژه را، با اولویّت: نخست تداول، سپس ریشه‌ی لغوی (فارسی، ایرانی، عربی و سپس دیگر زبان‌ها) و بالاخره ساده (و نه مرکب)، انتخاب کرده، معادل‌های کُردی و فارسی را برایش نوشته و سایر مدخل‌ها را بدان ارجاع داده‌ایم. مثلاً در مدخل «عنکبوت»، پس از ذکر برخی^۱ از معادل‌های فراوان کُردی و شرح آن حشره به

۱. چنان که گفتیم، در ظرفیت فرهنگ میانی (یک جلدی) نیست که تمامی واژه‌های گردآوری شده‌ی کُردی را در خود جای دهد و این انتظار را باید از فرهنگ بزرگ (سه جلدی) داشت که در هر چاپ، بسیاری لغت، اصطلاح و ضرب‌المثل کُردی بدان اضافه خواهد شد.

زبان کُردی، معادل‌های فارسی «تارتَنک»، «رَسَن تاب»، «عُنده» و «کارتَنک» را هم، به ترتیب الفبایی، آورده‌ایم و به‌علاوه هر یک از این اسامی را در جایی که سرواژه‌اند، به «عنکبوت» ارجاع داده‌ایم.

با این تمهید - که البته کار بسیار برده و هنوز هم فراگیر نیست - توانستیم اولاً در این صفحات، حتی‌المقدور از تکرار اجتناب کنیم و به نسبت، حجم بیشتری مطلب را بگنجانیم و فرهنگ یک‌جلدی کامل‌تری را ارائه دهیم و مهمتر، برای هر واژه، حداکثر با یک ارجاع، مجموع معادل‌های پرکاربرد کُردی و موجود فارسی را ارائه کنیم. که این خود برای اهلش، بسیار مغتنم است.

در برخی موارد که سرواژه چند معنی دارد؛ اما با یک یا چند کلمه‌ی کُردی نیز مترادف می‌شود، ابتدا مترادف‌ها را نوشته‌ایم و سپس ارجاع داده‌ایم. مانند مدخل «مجال» که قبل از ارجاع آن به: ۱. فرصت ۲. امکان، نُه معادل کُردی «ده‌رفه‌ت» و «بوار» و ... را در برابرش آورده‌ایم.

ناگفته نگذاریم که هنگام پیاده کردن این طرح، با محدودیت‌های گوناگونی مواجه شدیم و دریافتیم که دو کلمه را به‌صرف هم‌معنی بودن از لحاظ لغوی، نمی‌توان ارجاع و مرجوع کرد و گاهی کلمه‌ای در حوزه‌ای، معنایی ویژه می‌یابد که نباید از آن غافل بود. برای مثال دو واژه‌ی «خَلْفی» و «قُدّامی»، هر چند دقیقاً به معنی «پُشتی» و «جلوی» هستند؛ اما در حوزه‌ی پزشکی، «شریان خلفی» یا «عصب قدامی» را هرگز «شریان پشتی» و «عصب جلویی» نمی‌گویند.

نمونه‌ی دیگر «عمل» و «عکس‌العمل» عربی است که ظاهراً باید به «کنش» و «واکنش» فارسی ارجاع شوند؛ اما باید توجه داشت که «عمل» چند معنی دارد، و «کنش» تنها یکی از آن‌ها را پوشش می‌دهد؛ در حالی که برعکس، «واکنش» دارای چند معنی است که «عکس‌العمل» تنها یکی را شامل می‌شود.

پیدا است که بی‌توجهی به این ظرافت‌های معنایی واژگان، تا چه اندازه می‌تواند هر کتاب

لغتی را آشفته و ناکارآمد کند.

با همه‌ی این‌ها، در این فرهنگ میانی، گاهی جمع ارجاعات در یک جا، چندان است که خود می‌تواند جزوه‌ای در زمینه‌ی آن سرواژه و واژگان هم‌معنی، با توجه به حوزه‌ی معنایی هر کدام باشد. برای مثال، در این فرهنگ مدخل «نیرنگ»، علاوه بر تعداد زیادی معادل کردی، دارای سیزده معادل فارسی، در حوزه‌های ادبی، گفتاری و مجازی است.

برخی همکاران، در کنار کار سخت و مداوم آن، نگران سردرگم شدن خواننده و به عبارتی نقض غرض در حاصل کار بودند و با توجه به این‌که قریب به اتفاق کاربران کتاب، گردزبانند و می‌دانیم که فرهنگ نویسی در زبان کردی، هنوز نوپاست، تردید داشتند که همه‌ی خوانندگان از این اندازه ارجاع و شماره، خسته نشوند و از آن سو، دریغ است که این حجم کار سخت و تلاش بی‌وقفه، حاصلی کامل و درخور نداشته باشد. لذا جهت پرهیز از این آفت، جانب اعتدال گرفته و در مواردی که ارجاع دادن موجب پیچیدگی می‌شد، دست نگه‌داشتیم.

در هر حال اکنون که کار تا اندازه‌ی رضایت‌بخشی انجام یافته و روش و نحوه‌ی استفاده از آن برایمان جا افتاده است، ارزش کتاب را بهتر لمس می‌کنیم و بدان کاملاً دلگرمیم؛ تا نظر شما چه باشد. تنها درخواست ما این‌که: در اولین مراجعات، قدری حوصله بفرمائید و اجازه بدهید که ذهنتان منطق کار را بشناسد، آنگاه داوریتان - هر چه بود- برای ما راهنما و معیار است.

ماجد مردوخ روحانی

سندج، دی ۱۳۸۸ (۲۰۱۰)

